

غزل شماره ۲۰۴

یاد باد آن که نهانت نظری با ما بود

رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود

یاد باد آن که چو چشمت به عتابم می کشت

مُعْجِزِ عِیَوتِ در لبِ شکر خا بود

یاد باد آن که صبحی زده در مجلس انس

بزمین و یار بودیم و خدا با ما بود

یاد باد آن که رُختِ شمعِ طَرَبِ می افروخت

وین دلِ سوخته پروانه ناپروا بود

یاد باد آن که در آن بزمِ خُلق و ادب

آن که او خنده مستانه زد می صہبا بود

یاد باد آن که چو یاقوتِ قدح خنده زد می

در میانِ من و لعلِ تو بحایت ما بود

یاد باد آن که بخارم چو کمر برستی

در رکابش مہ نوپیکِ جہان پیا بود

یاد باد آن که خرابات نشین بودم و مست
و آنچه در مسجد امروز کم است آنجا بود

یاد باد آن که به اصلاح شامی شد راست
نظم هر کوهر ناسفته که حافظ را بود

تفسیر فال

ایام جوانی، با تمامی خوشگذرانی‌ها و لحظات راحتی که به همراه دارد، به سرعت می‌گذرد و گاهی انسان را غافلگیر می‌کند. این دوره‌ی زیبا و پرنشاط به سادگی جای خود را به روزهایی از رنج و مشقت می‌دهد که ممکن است در کمین باشند. بنابراین، مهم است که در این ایام شاداب، از خود و اطرافیانمان غافل نشویم و همواره نسبت به آینده آگاه باشیم. در حقیقت، باید همزمان با لذت بردن از لحظات خوب زندگی، در فکر حوادث ناگوار

احتمالی نیز باشیم. این نگرش نه تنها ما را برای مواجهه با چالش‌های زندگی آماده می‌کند بلکه باعث می‌شود تا از هر لحظه بهترین بهره را ببریم. لذا همیشه باید برای جنگیدن با مشقات آماده باشیم و بتوانیم با قدرت بیشتری بر مشکلات فائق آییم.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)